

## نشست تاریخ‌نگاری غیرایدئولوژیک کردها

### بررسی و نقد کتاب کردها و خاستگاه آن‌ها؛ روش‌شناسی مطالعات کردی

نشست تخصصی این شماره از فصلنامه نقد کتاب علوم انسانی به سیاق دیگر مقالات این شماره به موضوع مطالعات بین‌رشته‌ای اختصاص دارد. در این نشست کتاب کردها و خاستگاه آن‌ها؛ روش‌شناسی مطالعات کردی با حضور پروفسور گارنیک آساتوریان (نویسنده اثر) معرفی و از سوی استاد کاوه بیات (کارشناس و منتقد) و دکتر احسان هوشمند (کارشناس و منتقد) بررسی، ارزیابی و نقد شده‌است. در این نشست همچنین آقای پیمان متین (ناشر کتاب) و دکتر سیدمهدی حسینی (مدیر بنیاد مطالعات قفقاز) حضور داشتند. در ابتدای این نشست استاد کاوه بیات متن مقاله خود را ایراد فرمودند و پس از ایشان دکتر احسان هوشمند به بررسی و ارزیابی این اثر پرداختند و در انتها پروفسور آساتوریان به سؤالات مطرح شده در قسمت‌های قبلی پاسخ دادند.

**کاوه بیات:** کتاب کردها و خاستگاه آن‌ها؛ روش‌شناسی مطالعات کردی را می‌توان حاصل تأملات، ملاحظات و نگرانی‌های یکی از اساتید صاحب‌نظر این حوزه دانست که ده‌ها سال است موضوع کرد و کردستان را به‌طور کلی و پاره‌ای از جوانب مشخص‌تر آن را در زمینه‌های روان‌شناسی و فرهنگ کردی به‌صورت تخصصی دنبال کرده‌است. همان‌گونه که به‌درستی در پیش‌گفتار مؤلف بر ترجمه فارسی این رساله آمده‌است: «این اغراق نیست اگر بگویم که این اثر خلاصه یک کتاب چندجلدی قطور است».

فروپاشی مجموعه‌ای از چند امپراطوری گسترده در چند مرحله از مقطع دوران‌ساز پایان جنگ اول جهانی که به فروپاشی امپراطوری‌های هابسبورگ و عثمانی به‌صورت قطعی و نهایی منجر شد تا فروپاشی امپراطوری روسیه در چند مقطع و مرحله، عرصه را بر تلاش‌های ناسیونالیستی مجموعه‌ای از اقوام و ملل بر جای مانده از این امپراطوری‌ها گشود که فقط در قسمت‌های غربی ایران یعنی در حوزه برجای مانده از عثمانی هنوز



فصلنامه نقد کتاب

علوم انسانی

سال دوم، شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۸

۱۸۰

تبعات و شگفتی‌های آن در جریان هست و به هیچ‌وجه روشن نیست که در نهایت چه شکلی به‌خود خواهد گرفت. موضوع کرد و کردستان نیز یکی از مضامین و مباحث پر پیچ‌وخم این حوزه است که بازتاب جوانبی چند از وجوه فرهنگی و تاریخی آن، موضوع اصلی رساله و این نشست است. در کنار تحولات سیاسی، جنگ‌ها و شورش‌هایی که تاریخ تحولات کردی را در این ۱۵۰ سال تشکیل می‌دهد از نوعی تلاش و تکاپوی تحقیقاتی برای شناخت این پدیده و زمینه تاریخی و فرهنگی آن می‌توان سراغ گرفت که در آغاز بار اصلی آن را دانش شرق‌شناسی در غرب بر عهده داشت و آن‌گاه بازتاب آن علاقه و توجه در میان بخش‌هایی از نخبگان فرهنگی و سیاسی کرد و سپس نقطه ارتقاء این دو جریان در مجموعه تلاش‌هایی که برای شکل‌دادن به یک هویت ملی از دل این هویت‌های قومی و ایلی بروز یافته‌است. رساله «مُعجز کردها و خواستگاه آن‌ها» ضمن ارائه تصویری کلی از اصل موضوع کیستی و چیستی کرد و کردستان از لحاظ جغرافیایی، پیشینه قومی، مذاهب و زبان‌ها، از دشواری‌های علمی آن تلاش و تکاپو نیز تصویری به‌دست می‌دهد. در واقع اهمیت اصلی این رساله در تأکید بیش از پیش نویسنده بر ضرورت حفظ موازین علمی در این‌گونه تحقیقات نهفته‌است و اجتناب از تفسیر به رأی.

از یک منظر همدلانه با کرد و کردستان شاید بتوان گفت چه‌بسا در این همه دقت و موشکافی و مته به خشخاش گذاشتن‌ها به کرد و کردستان سخت گرفته شده‌است؛ و این پرسش را مطرح کرد که کدام قوم و مللی را می‌توان سراغ کرد که در خلال سعی و تلاش خود برای شکل‌دادن به یک هویت ملی جدید از دل هویت یا هویت‌های پیشین از سر بی‌دقتی و سهل‌انگاری

صحبت بی‌اساس نکرده باشد. اما نکتهٔ تعیین‌کننده در این بحث تناسب بین کار علمی و کار غیرعلمی است و ضرورت بی‌چون و چرای سنگینی کفهٔ علم و دانش بر شبه علم و تفنن است. برای مثال نادیده‌انگاشتن تفاوت‌های زبانی در میان خود کردها و اصرار بر ترک تلقی‌کردن اقوامی چون یزیدی‌ها و زازها، لر و لک که لزوماً خود را کرد نمی‌دانند هر یک می‌تواند بر وضعیت دشواری‌های همینک دشوار کردها بیفزاید که اصلاً نیازی به آن نیست.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال دوم، شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۸

۱۸۱

زبان رسالهٔ دکتر آساتوریان زبان علم است و طبعاً نقد پاره‌ای از دقایق این بحث به‌ویژه آن‌هایی که از منظر زبان‌شناختی مطرح شده‌اند مستلزم یک دانش تخصصی است؛ اما اهمیت آن حتی برای آن‌هایی که این‌گونه مباحث را از منظر کلی دنبال کردند فوق‌العاده صریح و روشن است. یکی از نکات مهمی که در این بررسی به آن اشاره شده و مانند بسیاری از مسلمات این حوزه مورد نقد قرار گرفته‌است تعریف هرگونه آشوب و شورش عشایری به «جلوه‌هایی از جنبش ملی آزادی‌بخش کردها علیه سرکوبگران ترک و ایرانی» است که نویسنده به‌درستی به نقش تاریخ‌نگاری شوروی در پروبال دادن به این نگاه غیرعلمی تأکید کرده‌است، نگاهی که به نوشتهٔ دکتر آساتوریان که می‌گوید: «هر نوع خشونت در رابطه با اقلیت‌های قومی بیرون از کمپ سوسیالیستی را به‌عنوان یک شورش ملی بسیار مهم علیه اکثریت حاکم در نظر می‌گرفت». نوع نگاهی که متأسفانه تبعات آن به‌رغم از میان رفتن منبع و مأخذ اصلی آن یعنی اتحاد جماهیر شوروی کماکان ادامه دارد و به مجموع تاریخ‌پردازی‌های قومی میدان داده‌است که ربطی به واقعیت‌های تاریخی و تنش اصلی آن که به تعارض‌های گذر از جوامع ما قبل مدرن به یک دورهٔ دیگر و از میان رفتن ساختارهای ایلی و عشایری مربوط می‌شود ندارد. نمی‌دانم آیا می‌توان مجموعه پرسش‌هایی که آقای دکتر آساتوریان در این حوزه مطرح کرده‌اند سخت‌گیرانه توصیف کرد یا خیر؛ اما اگر به‌گونه‌ای که شایسته و بایسته است، جدی گرفته شود و از آن‌ها استقبال شود، هم از لحاظ منافع درازمدت کرد و کردستان کارساز و سازنده است، هم از لحاظ مصالح کل منطقه‌ای که در ادامهٔ تبعات بر جای مانده از فروپاشی نظم کهن امپراطوری‌ها، امروزه باید به‌نوعی راه تعامل و همزیستی را با یکدیگر پیدا کنند. فرادستی زبان علم و حکمروایی عقل سلیم قطعاً زمینه‌ساز چنین تعاملی خواهد بود.

**احسان هوشمند:** به نام خدا. خیلی مفتخرم در خدمت سروران و استادان بزرگم، استاد آساتوریان، استاد کاوه بیات و سایر عزیزان هستم و از تمام حضار محترم تشکر می‌کنم. در ابتدا لازم می‌بینم به‌واسطهٔ زحمات فراوان آقای

دکتر آساتوریان در حوزه‌های مختلف ایران‌شناسی از ایشان تشکر کنم و بگویم جامعه ایران به ایشان وام‌دار است.

قبل از این‌که در مورد کتاب صحبت کنم، ابتدا فکر می‌کنم توضیح این نکته بسیار ضروری است که این کتاب بسیار بااهمیت را بایستی بر مبنای نوع نگاه و نظریه آقای دکتر آساتوریان در ارتباط با ایران و در مجموعه مطالعات ایران‌شناسی مورد توجه قرار بدهیم. عزیزان مستحضر هستند که دانش ایران‌شناسی در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا به‌عنوان یک شاخه مطالعاتی منظم از یک دانش که کار آن مطالعه ابعاد مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی ما ایرانی‌ها است منشعب شده و از گذشته دور تا به امروز در حوزه‌های مختلف، تاریخ، ادبیات، فرهنگ و... را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مطالعات کردشناسی از ابتدای تولدش در بسیاری از مراکز علمی دنیا، قاعدتاً به‌عنوان یک نوع نگاه دانش‌بنیان از سوی استادانی مانند شادروان مکنزی و استاد آساتوریان مورد توجه قرار گرفته‌است. البته به‌واسطه مطالعات ایدئولوژیک در دوره‌هایی چون دوران سیطره شوروی کمونیستی، شاهد نوعی روایت تازه از کردشناسی هستیم. تفاوت این دو رویکرد در این است که در رویکرد بزرگانی چون جناب پروفیسور آساتوریان، «کرد» را در بستر ایرانی و بستر تاریخی آن مطالعه می‌کنند، در حالی که ما شاهد هستیم گروهی دیگر با انگیزه‌های متفاوت «کرد» را جدا از بستر تاریخی، فرهنگی، زبانی و تمدنی آن مورد توجه قرار دادند. کتاب کردها و خاستگاه آن‌ها هم از این منظر مورد اهمیت است و در بخش‌های مختلف آن، این ویژگی مورد توجه قرار گرفته‌است.

نکته دوم از منظر مبنای نظریه استاد آساتوریان، توجه به مسئله اقوام و قومیت در ایران است. به‌واسطه نوجوان بودن مطالعات قومی در ایران، به‌غلط برخی مفاهیم وارد ادبیات سیاسی و علمی شده و پس از آن نیز حتی مراکز دانشگاهی نیز از آن‌ها استفاده کرده‌اند. از این منظر تفاوت دکتر آساتوریان با بسیاری از کردشناسان و ایران‌شناسان در این است که افزون بر دانش بسیار گسترده در حوزه مطالعات ایرانی، آشنایی با امهات مکتوب منابع ایران‌شناسی نیز دارند.

ایشان اهل میدان هستند، اهل سفر هستند، بسیار از دهات دور افتاده، بسیاری از شخصیت‌ها را رفته‌اند، دیده‌اند و با ایشان گفت‌وگو کرده‌اند؛ کردستان رفته‌اند زبان کردی را می‌دانند، در حالی که این ویژگی در بسیاری از مستشرقین و کردشناسان، مشاهده نمی‌شود.

در این کتاب می‌خوانیم: «در رابطه با ایران، قومیت یک اصطلاح شرطی است. چون به نظر بنده در این کشور قومیت به مفهوم عام وجود ندارد،

هرچند می‌دانم غالباً ایران را کشوری کثیرالاقوام می‌پندارند و این گفتهٔ بنده ممکن است با انتقاد برخی محافل روبه‌رو شود. من معتقدم در ایران تنوع قومی وجود ندارد، بلکه ما با گوناگونی زبانی، در بیشتر موارد گوناگونی گویشی و خرده‌فرهنگ‌های بومی مواجه هستیم. قومیت بر چند اصل بنیادین استوار هست؛ نخست خاستگاه نژادی و حافظهٔ تاریخی مشترک. دوم گسترهٔ جغرافیایی ویژه؛ یعنی این قوم از کجا آمده و از نظر تاریخی متعلق به چه سرزمینی هستند. سوم زبان مشترک. چهارمین فاکتور که از همه مهم‌تر است خودآگاهی و هویت قومی است و با وجود اهمیتی که دارد پدیده‌ای بسیار نوسان‌پذیر است که بسته به یکی از عوامل گفته شده ممکن است شدت و ضعف پیدا کند.» به این ترتیب می‌توانیم بگوییم از منظر جناب آساتوریان در مطالعات قومی و به تبع آن کردشناسی سرزمین، زبان و فرهنگ جنبهٔ زیربنایی و هویت جنبهٔ روبنایی دارند. بر این مبنا دکتر آساتوریان همواره تلاش داشتند که بگویند در جامعهٔ ایران اساساً قومیت به آن معنایی که ما در دورهٔ اسلامی و امروزه شاهد هستیم وجود نداشته‌است. دقیق‌تر عرض کنم ایشان مدعی هستند آن‌چه که ما گروه‌های زبانی و قومی در ایران امروز می‌شناسیم تماماً متولدشدهٔ تحولات اجتماعی و تاریخی ایران اسلامی است و در ایران پیش از اسلام اساساً از این گونه‌گونگی که امروز از آن سخن می‌گوییم خبری نبوده و مطالعات زبان‌شناسی بسیار مستحکمی پشت این بیان و دعوی مهم جناب آقای دکتر آساتوریان وجود دارد.

اصول موضوعهٔ مطالعات جناب آساتوریان را که اگر از موارد فوق ندانیم، درک بقیهٔ آثار مطالعات فرهنگی و تاریخی و مربوط به تنوعات فرهنگی این حوزه کمی دشوار می‌شود و شاید نتوان دقیق‌تر با این آثار ارتباط برقرار کرد.

جناب آساتوریان قطعاً امروز یکی از مهم‌ترین پژوهشگران و نویسندگان مطالعات در حوزهٔ کردها هستند. آن‌چنان که اگر بگوییم مطالعات کردی با شرفنامه آغاز شده و در دورانی با منابع محدود شادروان استاد رشید یاسمی به‌دست ما رسیده‌است؛ امروز قاعدتاً یکی از مهم‌ترین و منحصربه‌فردترین دانشمندان امروز کردشناس در دنیا با توجه به مطالعات مبنایی، اساسی و ریشه‌ای با بهره‌گرفتن از زبان‌شناسی، تاریخ و مطالعات فرهنگی بی‌گمان پرفسور آساتوریان هستند.

**استاد آساتوریان:** با عرض درود به دوستانی که این‌جا حضور دارند، من می‌خواستم اول از همه تشکر کنم که وقت خودشان را امروز به ما اختصاص

دادند؛ و قبل از همه از دکتر متین و خانم دکتر ابراهیمی که زحمت ترجمه و چاپ این کتاب را کشیدند و بنده را نیز برای همکاری در ویرایش کتاب تشویق کردند، چراکه ویرایش بسیار مهم است. اگر این دوستان نبودند من هوس ترجمه کتاب را نداشتم.

در زمانی که دانشجوی دکتری در سن پترزبورگ بودم، اولین موضوع مطالعاتی که توجه من به آن جلب شد این بود که چرا در چارچوب رشته‌های مطالعات شرق‌شناسی، مثل سام‌شناسی، عرب‌شناسی، یهودشناسی و... رشته مطالعاتی «ایران‌شناسی» هم وجود دارد؟! مثلاً ایران‌شناسی قبل از اسلام و بعد از اسلام و دوران جدید و... در این میان کردشناسی نیز وجود دارد؛ مثل این که کردها اصلاً ایرانی نیستند و کردشناسی رشته مجزایی است و این برای من موجب تعجب بود! به چه دلیل و استنادی، کردها از اقوام و گروه‌های بومی و زبانی ایران مجزا شدند؟ به بیان دیگر با آن که گروه‌های قومی فرهنگی چون طبری و طبرستان به لحاظ قدمت، دیرپاتر هستند، ولی هیچ‌گاه طبری‌شناسی و گیلک‌شناسی جدا نشده‌است. چرا یکی از سیاست‌زده‌ترین رشته‌های ایران‌شناسی، کردشناسی است؟

من مقاله‌ای بلند نوشتم که مبدل به این کتاب شد و به‌همت دوستان به زبان فارسی آراسته شد. در این کتاب بیان می‌شود که قوم کرد یکی از اقوام بسیار شایسته و ارزنده ایرانی هست و متأسفانه به‌واسطه ایران‌زدایی مصنوعی که در این حوزه تزریق شده‌است، این باور به خود را دارد از دست می‌دهد. در این کتاب برای مقابله با این روند یک توصیه به‌مثابه روش‌شناسی مطالعات کردشناسی مطرح می‌شود و خود این اثر آن را به‌کار می‌بندد و آن توجه به زبان‌شناسی تطبیقی است. زبان‌شناسی تطبیقی که مهم‌ترین رشته در قوم‌شناسی، ادبیات‌شناسی و مسائل تاریخی - فرهنگی است می‌تواند یک تصویر واقعی از مسئله قومی ایران به‌دست بدهد.

باز تأکید می‌کنم همانطور که استاد هوشمند فرمودند واقعاً نظر من این است که ما گوناگونی قومی در ایران نداریم، فقط گوناگونی لهجه‌ای، زبانی و منطقه‌ای داریم؛ ایران یک پدیده قومی است و امیدواریم این پدیده همواره مستحکم باشد و در آینده به‌عنوان الگوی یک کشور متحد در منطقه و جهان خودش را نمایان کند. امروزه ما می‌بینیم که موضع‌گیری ایران به‌عنوان یک ابرقدرت منطقه‌ای، برای ما ارمنی‌ها و ساکنان ارمنستان (و اصولاً کسانی که پای‌بند ثبات منطقه‌ای هستند) بسیار مهم است و استحکام ایران یکی از اولویت‌ها است. خیلی ممنون.